

زین خوش رقم که بر کل رخ میکش اشک حرم نشین نهانخانه مرا کفنی سر تو بسته فزاک ما سره کابل روی چو باد صبار بسوی از هر دم بیاد آن لب میگون می پرست با چشمه و ابرو تو چه تدبیر دل کنم باز آنکه چشم نه زخمت دور میکشم	خط بر صحنه کل کلزار میکش زان سوی نیت پرده بار بار میکش سهلست که تو رخسار این با پیشه هر دم لقبی سلسله در کار میکش از خلوتم کانه خمار میکش وه زین کمان که بر دل میکش ای تازه کل که دامن این میکش
حافظ اگر چه بر طلبی انغمیر دهر می بخوری و طره و دلداری میکش	
سلمی شد خلعت با الکراقی الای ساربان محل دوست خود زنده رود انداخت خوش با بسازی مطرب خوشخوان و خوشگو خوانی بازی آرد بیادوم می باقی بدنه است و خوشدل	الافی من نوا یا الافی الا ایماکم حال آشناقی به کلکناک جوانان عراقی بشتر پارسی صوت عراقی سماح چنگ و درت نشان سلفی بیاران بر نشنم عمر باقی

بیاساقی ندره رطل کر اسم سیجایی جود را بر آرزو بنال الشیب من وصل الغداری عروسی بس نویشتی ای دختر ترز دمی با نیکو امان مستحق باش دموعی بعد کم لاله خورشید و با بین المعرفی مرغان حمام کم در و تم خوشه از ناز دیدن دوست	سفاک اند من کس ایله باقی که با خورشید سازم هم و تاقی سوی تقبیل وجه است باقی ولی که که سزاوار خطا قی نیجیت آن سوراخ باقی فکن بجز همین من مشوا قی حماک رسد الی عهد السدای قی الافیش با یایم الکراقی
وصال دوستان روزی با نیست خوان حافظه نغمه های خراقی	
احمد الله علی معدلت السلطان خان بن جان جهان شهین شاه دیدها دیده با قبال تو ایام آورد ماه کبر می تو بر آید با و نمیش بنند جلوه حسن تو دل میرد از شاه کوه	احمد شیخ اویس حسن بخانی آنکه می زبیدا که جان جهانم خانی م جبا ای یحییین لطف خدا را رفتی دولت احمدی و مبعده بسجانی چشمه دور که هم باقی و هم جانی

بیان